

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Satire

طنز

فرستنده: عارف عزیز "گذرگاه"
20 سپتمبر 2011

خر و گاو و خرس

(قسمت ششم)

زاهد از گنبد دستار به خود مینازد
نکني عیب که خر فخر به توقم¹ دارد

زین ترقیها که دونان سر بگردون سوده اند
گاو و خسر را آدمي گفتن تنزل میشود

به حشر خواجه میسند اي فلك غير از زمینگیری
مباد این خر مکرر در خلاب² افتد که برخیزد

خواجه ز رنج کر و فر، از چه برد بوي اثر
باز ندارد همه گر پشتِ خر از جُل شکند

¹ توقم: یادگرفتن سخن، درین جا به معنی مغز آمده
² خلاب: لجن زار، گل و آب باهم آمیخته / برهان قاطع

وضع ناهمواري ز ابناي زمان مطلوب ماست
آدمیت گر نباشد هر که خواهد خر شود

گاو و خر از آگهي انسان نخواهد گشت ليك
آدمي گر اندكي غافل شود خر مي شود

بيدل آدم باش! فـكـر راکب و مرکوب چيست؟
از هوس تا کي کسي پالانِ گاو و خر شود

ز ناهنجاری مغرورِ جاه ايمن مشو بيدل
لگد اندازي در پرده دارد هر که خر دارد

هر اسم خاص وضع مسماي ديگر است
اشهب³ مگو چو گشت دُم و يالِ خر سپيد

از صومعه باز آ که ز عمامه و دستار
سر مي کشد آنجا المِ پشتِ خري چند

امروز قدرِ هرکس مقدارِ مال و جاه است
آدم نمیتوان گفت آنرا که خـر نباشد

³ اشهب: [أ هـ] (ع ص ۱) رنگ سپيد که سپيدي آن بر سياهي غالب آمده باشد (المنجد) افرس اشهب، اسپ سبز خنگ (منتهي الارب) در اين شعر بيدل به معني [اسپ سبز خنگ] استعمال شده